



## تداخل دیات در صدمات منجر به فوت یا صدمات بزرگتر

حسین نجفی<sup>۱</sup>، علی نجفی<sup>۲</sup>، محمد حسنونند<sup>۳</sup>

### چکیده:

ضرورت توجه به جنبه های فقهی و حقوقی مبحث سرایت در صدمات، چالش های کنونی قضات و پزشکان قانونی را مرتفع خواهد ساخت. تفسیر ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که مسئله ای نو در قسمت دیات می باشد، بدون توجه به سوابق فقهی موضوع قابل حل نخواهد بود. در ماده مذکور آمده است: «هر گاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوق نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل ذیبه تعیین می شود: الف- در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود. ب- در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود.»

تعریف و بررسی دقیق عباراتی مانند اندمال، تداخل دیات، دیه شدیدتر، جنایت واحد، صدمه بزرگتر و مذاقه در نوع صدمات از جمله صدمات مسری به فوت و منجر به ذهاب عقل و نیز توجه به اصولی مانند اصل عدم تداخل دیات، تفاسیر نابجا از ماده موصوف را حل خواهد نمود. در این مقاله پس از تعریف اصطلاحات فقهی ضمن بررسی نظرات فقهای امامیه، به تبیین موضوع پرداخته و مسئله را به سه بخش تفکیک نموده و سپس جایگاه هر یک از مسائل مربوط را توضیح خواهیم داد. النهایه ضمن نتیجه گیری خواهیم دید ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به چه نحو تفسیر و تشریح گردد تا گذر زمان و تعدد ضربات مد نظر پزشکان قانونی و قضات شریف قرار گیرد. **کلمات کلیدی:** سرایت در صدمات، تداخل دیه، صدمات همراه، صدمه بزرگتر، اصل عدم تداخل دیات

### مقدمه:

برخی اصطلاحاتی که در قوانین موضوعه مورد استفاده قرار می گیرد قطعاً بایستی به دقت و ریشه ای مورد بررسی قرار گیرند. توجه به اینکه این عبارات دقیقاً چه معنایی می دهد نیازمند مراجعه به فرهنگ های لغت و ریشه های زبانی آن ها است. در ابتدا این اصطلاحات را بررسی می نماییم. اما پس از بررسی اصطلاحات در سه بخش به تبیین و تفسیر نظرات فقهی خواهیم پرداخت و ضمن ارائه نظرات ارزشمند فقهای امامیه ارتکاز خویش را از آن ها بیان خواهیم نمود. اما اصطلاحاتی که مستلزم تعریف می باشند به شرح ذیل است:

#### الف) الأطراف:

جمع طرف و طرف شیء به معنای جانب او و نهایت و آخرش است مثل دستها و پاها و بنابر همین به تمامی اعضا هم طرف گفته می شود، البته منظور از هر طرفی عضو نیست.

«جمع طرف، و طرف الشیء: جانبه، و طرف الشیء: نهایته کالیدین و الرجلین، و علیه فکل عضو طرف، و لیس کل طرف عضوا. قال الراغب: و يستعمل فی الأجسام و الأوقات و غیرهما، قال الله تعالی: «فَسَبِّحْ وَ اطْرُقِ النَّهَارَ» (دو جانب یک شیء دو طرف یک روز) «سوره طه: الآية ۱۳۰» و منه أستعیر: کریم الطرفين، أي: الأب و الأم، و قیل: الذکر و اللسان إشارةً إلى العفء. و طرف العین: جفنه. و الطرف: تحریک الجفن، و لازمه النظر. و أطرفه بكذا: أتحنفه به، و الاسم: الطرفة من الطریف، و هو المال المستحدث.»

#### ب) اندمال:

الاندمال در مقابل سرایت است و معنای آن عبارت است از خوب شدن جراحت، و اصلش اصلاح است. «دملت بین القوم» یعنی بینشان را اصلاح کردم.

«هو برء الجرح، یقال: «اندمل الجرح»: إذا تماثل و علیه جلبه للبرء، و دملت بین القوم: أصلحت، و دملت الأرض بالسرجین: أصلحتها. و عرف: بأنه مصدر اندمل: إذا صلح، و هو مطاوع دمل، تقول: «دمله فاندمل». و عرف أيضاً: بأنه هو البرء، یقال: «اندمل الجرح»: إذا برأ، و یقال: «برأ، و برئ» بفتح الراء و كسرها، و بالهمزة فیهما، و «برئ من الدین» بالكسر لا غیر لكن بالهمز أيضاً.»

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان زاهدان، [Hossein.Najafi66@Gmail.com](mailto:Hossein.Najafi66@Gmail.com)، ۰۹۱۲۷۹۸۲۵۱۲

<sup>۲</sup> - اتمام سطح سه حوزه، مرکز فقهی ائمه اطهار حوزه علمیه قم

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکتری حقوق عمومی، رئیس دادگستری شهرستان سراپله



(پ) السرایة:

در لغت اسمی است برای سیر کردن در شب، گفته می شود «سريت بالليل، و سريت الليل سرايا»: زمانی که شب حرکت کند و گاهی به خاطر تشبیه آنها به اجسام در معانی دیگری استعمال می شود مثل «سرى فيه السم و الخمر» سم و شراب در او سرايت کرد و قول فقها از همین باب است که «سرى الجرح من العضو إلى النفس» جراحت از عضو به جان سرايت کرد، در دش ادامه یافت و به خاطرش مرگ اتفاق افتاد. باید دقت شود که این تشبیه از لحاظ دیده نشدن و زمانبر بودن به سیر در شب تشبیه می شود در نتیجه منظور از سرايت جراحت و حدوث فوت ادامه یافتن جراحت همراه با زمان است که غالباً غیر محسوس است. زیرا کسی که در شب سیر می کند همراه با زمان بیش می رود و کمتر دیده می شود.

فقها از صدماتی که به صورت آنی موجب فوت می شود به سرايت جراحت یاد نمی کنند و منظورشان از سرايت عمومیت همراه با زمان است. «فی اللغة: اسم للسیر فی الليل، يقال: «سريت بالليل، و سريت الليل سرايا»: إذا قطعته بالسیر، و الاسم: سراية. و قد تستعمل فی المعانی تشبیهها لها بالأجسام، فيقال: «سرى فيه السم و الخمر»، و يقال فی الإنسان: «سرى فيه عرق السوء». و من هذا القبيل قول الفقهاء: «سرى الجرح من العضو إلى النفس»: أي دام ألمه حتى حدث منه الموت. و قولهم: «قطع كفه فسرى إلى ساعده»: أي تعدى أثر الجرح إليه، كما يقال: «سرى التحريم من الأصل إلى فروعه، و سرى العتق». و فی الاصطلاح الفقهي: السراية: هي النفوذ فی المضاف إليه، ثم التعدى إلى باقيه.»

و اما تقرير محل نزاع در کجاست؟ این مباحث از آنجا ناشی شد که اگر شخصی جراحت یا جراحاتی به کسی وارد کند یا یک یا چند عضو او را قطع کند و این صدمه یا صدمات سرايت کند و صدمه بزرگتری بزند یا موجب کشته شدن مضروب شود، در این که ديه صدمه بزرگتر یا ديه کشته شدن را می گیرد شکی نیست (ولو بعد از اندمال یا فوت)، بحث در این است که آیا برای صدمات ابتدایی مسری یا صدمات غیر مسری (که همراه با صدمات مسری اند) ديه جداگانه ای (ولو بعد از اندمال) می تواند بگیرد یا آن ديه ها در ديه صدمه بزرگتر یا کشته شدن تداخل می کنند، به این معنا که آیا فقط ديه صدمه بزرگتر و یا نفس را می گیرد؟

برای روشن شدن بهتر بحث، مسأله را به چند بخش تقسیم می کنیم:

## ۱- صدمات مسری به فوت

### ۲- صدمات همراه با صدمات مسری به فوت

### ۳- صدمات مسری به صدمه بزرگتر و صدمات همراه

#### ۱- صدمات مسری به فوت:

اصل اولی و قاعده عمومی:

ابتدا باید مشخص کرد که اصل اولی و قاعده کلی در مسأله چیست تا در صورت شک و مشخص نشدن امارات به آن رجوع کنیم. این اصل اولی در دو مقام دیگر هم به عنوان مرجع و قاعده اولی مطرح اند و به خاطر اختصار ما فقط در این جا بحث مجزایی در موردش می کنیم.

روشن است که در شک در تکلیف اصل اولی برائت است. این مطلب روشن است اما با وجود اطلاق و عموماتی مبنی بر این که هر جنایتی ديه ای دارد دیگر مجالی برای تمسک به اصل برائت نیست و در صورت شک در تداخل به این ظواهر تمسک می شود و حکم به عدم تداخل می شود مگر اینکه صدمات به صورتی باشند که عرفاً دو صدمه به حساب نیاید و به عبارت دقیق تر ما در تحقق موضوع آن عمومات شک کنیم که آیا دو موضوع محقق شده یا عرفاً یک موضوع محقق شده است و عرف از اولی چشم پوشی کرده است، که در این باره در آینده سخن خواهیم گفت و توضیحات بیشتری خواهیم داد.

اما در قسم اول از اقسام سه گانه:

در این فرض چند دلیل برای تداخل دیات ارایه شده:

#### الف- اجماع فقها رضوان الله عليهم:

شیخ طوسی در مبسوط می فرماید:

«اگر شخصی اعضای دیگری را از دست ها یا پاها قطع کرد و مجنی علیه خواست ديه بگیرد:

عده ای گفته اند می تواند ديه های متعدد بگیرد اگر چه به چند برابر ديه برسد مثل اینکه دستان و پاها و گوش های کسی را قطع کند پس او می تواند سه ديه را قبل از خوب شدن دریافت نماید. برخی فقها گفته اند او میتواند ديه قتل نفس را بگیرد نه بیشتر اگر چه جنایات دیات زیادی در پی داشته باشد و این همان چیزی است که مذهب ما اقتضا می کند. بعضی از فقها هم فرموده اند که هیچ ديه ای نمی تواند.»

این مسأله مبتنی بر این است که ديه اعضا در صورت سرايت به فوت، در ديه فوت تداخل می کند، لذا این مسأله مطرح است که آیا باید صبر کرد و دید که جراحت اعضا به نفس سرايت می کند یا خیر و تمام اقوال در مسأله هم این اصل موضوعی را قبول دارند.



محقق حلی (رحمه الله) در شرایع بیان نموده اند:

«اگر چند عضو کسی را خطا قطع کند می تواند دیه ی آن ها را بگیرد و گفته شده که به مقدار دیه قتل اکتفا می شود تا خوب شود و سپس ما بقی را به او می دهند یا اینکه سرایت می کند و فوت می کند و همان مقدار که گرفته سهم او می شود و همین اولی است چون که اجماعاً دیه اعضا در دیه قتل تداخل می کنند.»

همان مساله بالا مطرح است که آیا باید صبر کرد و دید که صدمات سرایت می کند و یک دیه گرفت یا از ابتدا می تواند دیه بگیرد و در صورت سرایت باید بازگرداند.

البته اینجا محقق صراحتاً می فرمایند: «در اینکه دیه عضو در دیه نفس تداخل می کند اجماع است.»

شهید اول نیز در غایه المراد آورده اند که: «این که دیه اعضا را قبل از خوب شدن نباید بگیرد، فتوای مبسوط در فصل شجاج و جراح است که از آن به مقتضای مذهب تعبیر کرده است و ابن براج در مهذب و ظاهر کتاب خلاف و مختار محقق حلی اختیار است، بلکه فقط یک دیه می گیرد و چون که استحقاق باقی دیات معلوم نیست باقی بماند چون ممکن است سرایت کند و دیه عضو به اجماع داخل در دیه نفس می شود پس به مجرد احتمال دیه به او پرداخت نمی شود؛ چرا که برائت ذمه او با احتمال یا ظن به ضمانت دیه از بین نمی رود و مشغول الذمه نمی شود.»

و احتمال دارد که بتواند دیات متعدد را قبل از خوب شدن بگیرد زیرا او فی الحال مستحق است و اصل به وجود نیامدن چیزی است که حق را از بین ببرد و اصولاً در هر حقی این احتمال هست که به وسیله چیزی اسقاط شود»

باز هم همان مساله را مطرح می کند و صراحتاً می فرماید در این مساله اجماع داریم.

مرحوم مقدس اردبیلی (رحمه الله) در مجمع الفایده نیز عبارتی بدین شرح دارند: «وگرنه یعنی اگر خوب نشود بلکه اثر بیشتری بگذارند و به جان سرایت کند و مجنی علیه را بکشند پس فقط باید دیه یک نفس کامل را بدهد به خاطر اینکه دیه اعضا در دیه نفس تداخل می کند بنا بر آنچه نزد آنها مسلم است یعنی همان اجماع و روایت.»

و ضمن تصریح می کند که اگر صدمات سرایت کنند و منجر به فوت شوند نزد فقهای مسلم است که دیه صدمات در دیه فوت تداخل می کند و این مساله اجماعی است.

بعلاوه ارتکاز عرفی مبنی بر این است که این یک جنایت است؛ مثلاً زهر دادن یک نوع قتل است و اگر به مرور شخص را بکشد و کم کم به اعضای بدن او ضربه بزند عرفاً یک جنایت محسوب می شود.

#### ب- روایت صحیحه ابی عبیده حذا:

اما روایت صحیحه ابی عبیده حذاء هم دال بر همین مطلب است که می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که سر مردی را با ستون خیمه ای به یک ضربه زده است و سرش را شکافته است تا اینکه ضربه به مغزش رسیده و عقلش زایل شده، حضرت فرمودند: «اگر مضروب اوقات نماز را متوجه نمی شود و نمی فهمد چه می گوید و چه به او گفته می شود، یک سال صبر شود اگر در یک سال مرد ضارب قصاص می شود، و اگر نمرد و عقلش به او برنگشت ضارب یک دیه کامل به خاطر از بین رفتن عقلش بدهکار می شود. عرض کردم: آیا ضربه به سر چیزی ندارد؟ فرمود: خیر، چون او یک ضربه زده و یک ضربه دو جنایت کرده پس من دیه شدیدتر را بر او لازم دانستم و آن دیه است، اگر او دو ضربه زده بود و دو ضربه دو جنایت کرده بود من به خاطر هر جنایت برای او غرامت و دیه ای در نظر می گرفتم هر چقدر می شد مگر اینکه در میانش مرگ باشد که برای ضارب حکم به قصاص می کردم، پس اگر سه ضربه زده بود و سه جنایت رخ داده بود من دیه سه ضربه را حکم می کردم هر چقدر که می شد تا زمانی که بینش مرگ نباشد که ضارب قصاص شود فرمودند: اگر ده ضربه می زد و یک جنایت می کرد من دیه آن جنایت واحد که ده ضربه به بار آورده را لازم می کردم.»

حضرت می فرمایند اگر ده ضربه بزند و یک جنایت رخ دهد دیه آن جنایت را واجب می کند.

و تحلیل می فرمایند که دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می کند، اگر یک ضربه با یک جنایت یا چند ضربه و یک جنایت باشد (که در فرض مسأله ی ما هم یک جنایت فوت رخ می دهد) یک دیه را لازم می دانم، و روشن است که در فرض ما یک صدمه یا چند صدمه یا هم موجب مرگ شدند. و اما چون در این فرض میان فقها رضوان الله علیهم مخالفی ندیدیم بیش از این اطلاع کلام نمی کنیم.

#### ۲- صدمات همراه با "صدمات مسری به فوت":

همان طور که گفته شد اصل اولی عدم تداخل است و به همین خاطر باید ببینیم ادله تداخل چیست؟

#### الف- اجماع فقها رضوان الله علیهم:

مرحوم محقق (رحمه الله) در شرایع آورده اند: «اگر یکی از دو جانی دست مجنی علیه را از میج و دیگری از آرنج قطع کند و با سرایت بمیرد هر دو قصاص می شوند چون سرایت اول به وسیله دومی قطع نشده برای سریان پیدا کردن دردش قبل از دومی به خلاف آنجایی که اولی قطع کرده باشد»



و دومی کشته باشد به خاطر این که سرایت به وسیله کشتن آنی از بین رفته است و اگر جانی یک نفر باشد دیه عضو در دیه قتل تداخل می کند به اجماع اما اگر با صلح باشد در مساله اشکالی است.»

مرحوم مرعشی نجفی (رحمه الله) در «القصاص علی ضوء القرآن والسنة» در شرح کلام محقق در شرایع که در بالا آمده بیان نموده اند: «اگر جرح و قاتل یک نفر باشند، آیا دیه عضو در دیه قتل داخل می شود یا خیر؟ دو احتمال دارد و احتمال درست تفصیل بین جایی است که قتل و جرح با یک ضربه بوده یا با دو ضربه بوده، که در صورت اول دیه عضو داخل می شود، بدون هیچ اختلافی در میان فقها بلکه ادعای اجماع بر آن شده و صحیحه ابی عبیده حذاء هم بر همین مطلب دلالت دارد اگر چه موردش تداخل دیه عضو در دیه عقل است باز هم با استفاده از تعلیل روایت تداخل در قتل هم استفاده می شود و در صورت دوم دیه عضو در دیه قتل داخل نمی شود، در این صورت (با دو ضربه جرح و قتل رخ داده) هم مشهور فقها، که ادعای اجماع هم در موردش شده قائل به تداخل اند و اینکه فقط یک دیه می تواند بگیرد و آن هم دیه قتل است ولی این فتوا بی اشکال نیست و اقرب به واقع و قول صحیح عدم تداخل است؛ چرا که تداخل خلاف اصل است و نیاز به دلیل دارد پس اگر اجماع تمام باشد همان طور که محقق و صاحب جواهر ادعا کرده اند پس همان تداخل درست است ولی چنین اجماعی به صورت محصل محقق نشده و وجود ندارد و اعتمادی هم به اجماع منقول نیست زیرا این مساله اساساً در کلام بسیاری اصلاً تحریر نشده است.

محقق اردبیلی (رحمه الله) هم در جایی که با دو ضربه باشد و میان دو ضربه فاصله طولانی باشد اشکال کرده و فرموده اقرب به واقع و قول صحیح تعدد دیات است، به علاوه همه اینها اینکه صحیحه ابی عبیده حذاء خود دلالت بر تعدد دارد، البته ناگفته نماند که این تعدد در فرضی است که موت مستند به یک ضربه باشد ولی در صورتی که مستند به هر دو باشد بدون شک یک دیه واجب می شود و علتش روشن است.» همانطور که در خطوط آخر می فرمایند در فرضی که صدمه اول (قطع از مچ) سرایت به فوت نکند و فقط صدمه دوم که قطع دست از آرنج است موجب فوت شود، در صورت یک ضربه بودن اجماع داریم که تداخل می کند و در صورت دو ضربه بودن شهرتی داریم که برخی ادعای اجماع در موردش کرده اند.

همچنین مرحوم خوبی (رحمه الله) در تکمله المنهاج نیز موضوع را بدین صورت تشریح نموده اند:

«اگر جرح و قاتل یک نفر باشند آیا دیه عضو داخل در دیه نفس می شود یا خیر؟ دو احتمال دارد و صحیح تفصیل است بین آن که قتل و جرح به یک ضربه باشد یا با دو ضربه، که در صورت اول دیه عضو در دیه نفس داخل می شود در صورتی که دیه اصالتی باشد (مصلحه ای نباشد) و در صورت دوم هم مشهوری که ادعای اجماع در موردش شده تداخل است و اکتفا به یک دیه می شود ولی این فتوا خالی از اشکال نیست بلکه نزدیک به واقع عدم تداخل است.»

ایشان هم اجماع را در نقل کرده اند. وی در شرح مبانی تکمله المنهاج در این فرض که جنایت با یک ضربه رخ داده است، می فرمایند: «بدون اختلافی بلکه ادعای اجماع بر آن شده است.»

و صحیحه ابی عبیده حذاء هم بر این دلالت می کند که می گوید از امام باقر علیه السلام در مورد مردی برسیدم که سر مردی را با ستون خیمه ای به یک ضربه زده است و سرش را شکافته است تا اینکه صربه به مغزش رسیده و عقلش زایل شده، حضرت فرمود (اگر مضروب اوقات نماز را متوجه نمی شود و نمی فهم چه می گوید و چه به او گفته می شود، یک سال صبر شود اگر در یک سال مرد ضارب قصاص می شود، و اگر نمرود و عقلش به او برنگشت ضارب یک دیه کامل به خاطر از بین رفتن عقلش بدهکار می شود عرض کردم: آیا ضربه به سر چیزی ندارد؟ فرمود: نه، چون او یک ضربه زده و یک جنایت کرده بس من دیه شدیدتر را بر او لازم دانستم ان دیه است، اگر او دو ضربه زده بود و دو جنایت کرده بود من به خاطر هر جنایت برای او غرامت و دیه ای در نظر می گرفتم هر چقدر می شد مگر اینکه در میانش مرگ باشد که ضارب برای حکم به قصاص می کردم، بس اگر سه ضربه زده بود و سه جنایت رخ داده بود من دیه سه ضربه را حکم می کردم هر چقدر که می شد تا زمانی که بینش مرگ نباشد که ضارب قصاص شود فرمود: اگر ده ضربه می زد و یک جنایت می کرد من دیه آن جنایت واحد که ده ضربه به بار آورده را لازم می کردم.

پس مورد صحیحه اگر چه تداخل دیه عضو در دیه عقل است اما مقتضای عموم علتی که حضرت بیان فرموده دخول دیه عضو در دیه نفس هم هست.

در فرض اتفاق افتادن جنایت با دو ضربه هم آیت الله خوبی (رحمه الله) می فرمایند:

«زیرا تداخل خلاف اصل است و نیازمند به دلیل است پس اگر اجماع تمام باشد همان طور که محقق و صاحب جواهر ادعا کرده اند که تداخل می کند ولی چنین اجماعی به صورت محصل محقق نشده و وجود ندارد و اعتمادی هم به اجماع منقول نیست زیرا این مساله اساساً در کلام بسیاری اصلاً تحریر نشده است.»





محقق اردبیلی (رحمه الله) هم در جایی که با دو ضربه باشد و میان دو ضربه فاصله طولانی باشد اشکال کرده و فرموده اقرب به واقع و قول صحیح تعدد دیات است، به علاوه همه اینها اینکه صحیحه ابی عبیده خدا خود دلالت بر تعدد دارد، چون می فرماید هر جنایتی قصاص دارد تا زمانی که به قصاص منتهی شود که در این صورت قصاص مس شود و مابقی کنار گذاشته می شود.

ایشان هم در فرض اول می فرمایند بدون هیچ اختلافی بین فقها و در فرض دوم می فرمایند که مشهور فقها که در موردش ادعای اجماع شده است.

نظر نهایی در اجماع به شرح ذیل است:

بیانات این بزرگان به صورت مستقیم یا به صورت غیر مستقیم شرح کلام محقق در شرایع است و باید دید که ادعای اجماعی که محقق کرده است شامل صدمات غیر مسری هم می شود یا خیر؟

محقق (رحمه الله) در شرایع تصریح می کند: «اگر یکی از دو جانی دست مجنی علیه را از مچ و دیگری از آرنج قطع کند و با سرایت بمیرد هر دو قصاص می شوند چون سرایت اول به وسیله دومی قطع نشده است.» یعنی فرض محقق (رحمه الله) سرایت دو ضربه است که به قسمت اول از مقاله حاضر بر می گردد و در آن فرض سرایت یک یا چند ضربه اجماع بدون مخالف فقها در آن است.

اما بر فرض که این اجماع منقول عمومیت داشته باشد و صدمات غیر مسری همراه با صدمات مسری را هم شامل شود اجماعی منقول است و حجیت ندارد و تصریح بسیاری از فقها مبنی بر این که در صورت عدم سرایت و سرایت، دیه صدماتی که سرایت کرده تداخل می کند و صدماتی که اندمال داشته دیه جداگانه دارند هم دلیل دیگری بر عدم حجیت این اجماع است.

**ب- روایت صحیحه ابی عبیده خدا:**

از امام باقر علیه السلام در مورد مردی برسیدم که سر مردی را با ستون خیمه ای به یک ضربه زده است و سرش را شکافته است تا اینکه ضربه به مغزش رسیده و عقلش زایل شده، حضرت فرمود: (اگر مضراب اوقات نماز را متوجه نمی شود و نمی فهم چه می گوید و چه به او گفته می شود، یک سال صبر شود اگر در یک سال مرد ضارب قصاص می شود، و اگر نمرد و عقلش به او برنگشت ضارب یک دیه کامل به خاطر از بین رفتن عقلش بدهکار می شود عرض کردم: آیا ضربه به سر چیزی ندارد؟ فرمود: نه، چون او یک ضربه زده و یک ضربه دو جنایت کرده بس من دیه شدیدتر را بر او لازم دانستم و آن دیه است، اگر او دو ضربه زده بود و دو ضربه دو جنایت کرده بود من به خاطر هر جنایت برای او غرامت و دیه ای در نظر می گرفتم هر چقدر می شد مگر اینکه در میانش مرگ باشد که ضارب برای حکم به قصاص می کردم، بس اگر سه ضربه زده بود و سه جنایت رخ داده بود من دیه سه ضربه را حکم می کردم هر چقدر که می شد تا زمانی که بینش مرگ نباشد که ضارب قصاص شود فرمود: اگر ده ضربه می زد و یک جنایت می کرد من دیه آن جنایت واحد که ده ضربه به بار آورده را لازم می کردم.)

از این صحیحه استفاده کرده اند که در صورتی که صدمات همراه، با یک ضربه رخ داده باشد دیه جداگانه ای ندارد.

فقهایی که اجماع کلامشان آورده شد به این صحیحه استناد کرده اند و فرموده اند که این صحیحه در خصوص علتی که برای آن آورده شده بدین صوت می باشد که: «چون او یک ضربه زده و یک ضربه دو جنایت کرده پس من دیه شدیدتر را بر او لازم دانستم» با این که صدمه ای جداگانه وارد شده ولی به خاطر اینکه یک ضربه بوده حضرت فرموده اند که دیه شدیدتر را فقط باید بپردازد.

در این فرض هم اگر صدمات غیر مسری که دیه جداگانه دارند با همان ضربه صدمات مسری ایجاد شده باشند دیه جداگانه ندارند و فقط دیه شدیدتر پرداخت می شود.

این روایت فی نفسه دلالتش بر تداخل در یک ضربه و یک جنایت تمام است ولی معارض با روایت قضاوت امیر المومنین علیه السلام است: «إبراهیم بن عمر عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قضی امیر المؤمنین (عليه السلام) فی رجل ضرب رجلاً بعضاً فذهب سمعه و بصره و لسانه و عقله و فرجه و انقطع جماعه و هو حی بست دیات.»

ملاحظه می گردد در اینجا حضرت در یک ضربه ای که با عصا زده شده شش دیه در نظر گرفته اند.

همچنین مشکل دیگری هم که این صحیحه دارد اینکه در مورد خودش که تداخل دیه صدمات به عقل باشد اصحاب از این روایت اعراض کرده اند و فتوا به عدم تداخل داده اند و این به حجیت این روایت در مورد خودش هم ضربه می زند چه برسد به مصادیق دیگر آن؛ که در هر صورت با وجود معارضه و اعراض، نهایتاً به اصل اولی رجوع می شود و حکم به عدم تداخل می شود.

البته ممکن است که اعراض را در دیه عضو دانست و با تبعض در حجیت روایت این قاعده که دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می کند را در یک مصداق (منجر به فوت) حجت دانست، و قاعده استفاده شده در صحیحه را هم مختص جایی بدانیم که دیه ها کم و زیاد دارند و به صورت طولی اند نه عرضی همان طور که مرحوم شیخ جواد تبریزی (رحمه الله) از روایت استفاده کرده اند؛ که در این صورت تعارضی با قضاوت امیر المومنین (عليه السلام) ندارد زیرا تمامی سمع و بصر و ... دیات برابر دارند و به همین خاطر تداخل نمی کند.

**ج) ارتکاز عرفی:**



ارتکاز عرفی مبنی بر این که یک جنایت رخ داده است، که شاید بهترین دلیل ادعا شده در این بحث باشد، زیرا در صورت ایجاد شک در یک یا دو جنایت بودن باز هم تداخل را ثابت می کند زیرا در تحقق موضوع عمومات و اطلاقات شک ایجاد می کند و در این صورت تمسک به آنها تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود که باطل است، به عبارت دیگر در صورتی که ما شک کنیم که یک جنایت رخ داده یا دو جنایت اصل مورد تمسک برائت است.

معمولاً در هر قتل صدماتی ایجاد می شود که منجر به فوت می شوند، مثلاً شخص را با ضربه شمشیر می کشند که قبل از فوت ضربه شمشیر حتماً جراحاتی به همراه داشته و یا مثلاً شخص را از بلندی روی زمین می اندازند که قبل از فوتش شکستگی ها و بعضاً جراحاتی به همراه دارد، قطعاً در زمان اهل بیت وقتی کسی را از بلندی می انداختند می دانستند که تمامی صدمات مسری به مرگ نبوده اند ولی باز هم برای آنها دیه جداگانه ای در نظر نمی گرفتند و یا وقتی کسی را با شمشیر می کشند قطعاً قسمتی از ضربه شمشیر که به اعضای غیر حساس بر خورد می کرده صدمه ای بوده که سرایت به فوت نداشته ولی برایش دیه جداگانه ای حساب نمی شده است، اساساً امکان جداسازی وجود نداشته و عرفاً هم جنایت واحده حساب می شده است، یعنی ذهن عرف از چنین جراحات و صدماتی انصراف دارد و این را همان قتل به حساب می آوردند. فتوای مشهور فقها که برخی در موردش ادعای اجماع کرده اند از مؤیدات این ارتکاز است، یا اینکه در متون فقهی قدما جراحات دو قسم اند یا مندمل یا مسری و این نشان می دهد که در صورت عدم اندمال عرف و فقها حکم به سرایت می کرده اند و یا حداقل حکماً میان آن دو فرقی نمی گذاشتند. برای مثال آمده است: « إذا قطع یدی رجل و رجله فالظاهر أن علیه دیتین دیه فی الیدین، و دیه فی الرجلین، فان مات بعد اللاندمال استقرت الدیتان علی الجنانی، و إن سری القطع إلی نفسه فعليه دیه واحدة، لأن أورش الجنایة یدخل فی بدل النفس.» البته این ارتکاز خود می تواند موضوع تحقیق مفصل دیگری باشد و جستجو در کلام فقها و واکاوی عرف، نیاز به قرار دادن موضوعی جداگانه و تحقیق در آن مورد دارد.

### ۳- صدمات مسری به صدمات بزرگتر:

عمده دلیلی که در این بخش آورده شده صحیحه ابی عبیده حذاء است که گذشت و دلالتش بر این قسمت هم این است که در حالت شکافته شدن سر، دیه جداگانه ای منظور نمی شود بلکه فقط دیه ذهاب عقل که صدمه بزرگتر است گرفته می شود. حضرت فرموده اند که چون با یک ضربه بوده، دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می کند.

بزرگواری مثل مرحوم خوئی با همین روایت ذیل مسأله دیه عقل فرموده اند: «اگر ذهاب عقل با یک ضربه باشد دیه تداخل می کند.» آیت الله جواد تبریزی (رحمه الله) هم ذیل این مسأله فرموده اند که از صحیحه استفاده می شود که در صورتی که دیات کمتر و بیشتر داشته باشند و صدمات در طول هم باشند مثل ضربه به سر و ذهاب عقل نه مثل شکستگی دست و شکستگی گردن و صدمات با یک ضربه باشد تداخل می کند و آلا داخل در قاعده عمومی یعنی عدم تداخل است.

ولی همان طور که امام خمینی (رحمه الله) ادعا کرده اند که اصحاب از این روایت اعراض کرده اند و مرحوم فاضل لنکرانی (رحمه الله) در تعلیقه بر ایشان تصحیح کرده اند: «اگر جانی جنایتی بکند یا سرمجنی علیه را بشکند مقتضای قاعده و روایت مزبور (ظاهراً روایت قضاوت امیر المومنین است) که عدم تداخل دیات است ولی اینجا روایتی مبنی بر این است که اگر با یک ضربه زده باشد دیه ها تداخل می کند و آن صحیحه ابی عبیده حذاء است، امام خمینی (رحمه الله) فرموده اند که اصحاب از آن اعراض کرده اند در صورتی شیخ در کتاب نهیه و ابن سعید در الجامع به مضمون این روایت عمل کرده اند، البته اعراض مشهور هم قاذح است و این روایت را از حجیت می اندازد، که مشهور اصحاب از این روایت اعراض کرده اند و در هر صورت این اعراض باعث از حجیت افتادن این روایت می شود و در دوم اینکه با روایت قضاوت امیر المومنین هم در تعارض است و عند الشک هم به اصل عدم تداخل مراجعه می شود.

در تحلیل این موضوع دومین دلیلی که ممکن است ارایه شود این است که این صدمه بعد از سرایت به صدمه بزرگتر عرفاً یک صدمه به حساب می آید و آن صدمه بزرگتر است، در صورتی که فقهای بزرگوار با آن ارتکاز قوی، حکم به عدم تداخل در این صورت کرده اند و شاید بتوان گفت مخالفی در عدم تداخل نداریم یا بسیار کم است و حتی برخی متأخرین که به صحیحه عمل کرده اند قایل به تداخل در این فرض اند.

و نیز اینکه قتل یک فعل شایع است که برای رسیدن به آن راههای مختلفی طی می شود و برخی از آنها به مرور زمان نیاز دارد ولی در این فرض نمی توان گفت مثلاً یکی از راه های از بین بردن دست از آرنج، قطع دست از پایین تر از آرنج است لذا چنین ارتکاز عرفی وجود ندارد. اما صدمات همراه صدمات مسری به صدمه بزرگتر را هم می توان به عنوان قسمتی جداگانه مورد بررسی قرار داد ولی از آنجایی که حکم صدمات مسری به صدمه بزرگتر گفته شد و بیان شد که در این قسم در دیه تداخل نمی کنند به طریق اولی در صدمات همراه هم تداخلی وجود ندارد، فلذا ما به این قسم سر فصلی جداگانه ندادیم.

نتیجه گیری:



# کنفرانس سالانه پژوهش های حقوقی و قضایی

شهریورماه ۱۳۹۶



ما در این مقاله به این نظر فقهی متمایل شدیم که میان صدمات مسری به فوت و مسری به صدمه بزرگتر یا قطع عضو بایستی فرق قائل شد بنابراین طبق مقاله حاضر به نظر می رسد نیازمند اصلاح قانون هستیم.

اما طبق نظر فقهایی مانند آقایان شیخ در نهاییه، ابن سعید در جامع (به نقل از آیت الله فاضل لنکرانی) (رحمه الله) و نیز آیات عظام خویی، نجفی مرعشی، مقدس اردبیلی (رضوان الله علیهم اجمعین) که ظاهراً به روایت صحیحہ ابی عبیدہ حذا عمل می کنند، و میان صدمات مسری به فوت و غیر فوت فرقی نمی گذارند، بهتر است در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، عبارت «صدمه و یا صدمات» به «ضربه یا ضربات» و یا «یک جنایت یا چند جنایت» تفسیر گردند.

این توضیح لازم به نظر می رسد که:

۱- در صورتی که با یک صدمه (یک ضربه یا یک جنایت) سرایت به فوت یا آسیب بزرگتر یا قطع عضو بکند دیه تداخل می کند.

۲- در صورتی که اگر با چند صدمه (چند ضربه یا چند جنایت) سرایت کند و آسیب بزرگتر بگذارد (همان طور که در ذیل صحیحہ تصریح می کند که اگر ده ضربه بزند و یک اثر بگذارد، یک دیه دارد) باز هم تداخل می کند.

۳- اما اگر برخی سرایت کنند و برخی دیگر تأثیری در آسیب بزرگتر نداشته باشند، سرایت کننده ها تداخل می کنند و غیر مسری ها تداخل نمی کنند.

## منابع:

قرآن کریم

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲

محمود عبد الرحمان معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۱، ص: ۲۱۵

محمود عبد الرحمان معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۱، ص: ۳۰۷

محمود عبد الرحمان معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص: ۲۶۰

شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، سه، تهران-ایران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية

۱۳۸۷ هـ ق

محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، دوم قم-ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق

شهید اول، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد یک، قم-ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ هـ ق

اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، یک، قم-ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ ق

الوسائل: أبواب دیات المنافع، الباب السابع، ح ۱

محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، دوم قم-ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق

مرعشی نجفی، الفصاح علی ضوء القرآن و السنة، یک، قم-ایران، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۱۵ هـ ق

خویی، تکملة المنهاج، بیست و هشت، قم-ایران، نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ هـ ق

خویی، مبانی تکملة المنهاج، یک، قم-ایران، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ هـ ق

خویی، مبانی تکملة المنهاج، یک، قم-ایران، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ هـ ق

الوسائل: أبواب دیات المنافع، الباب السابع، ح ۱.

الوسائل: أبواب دیات المنافع، الباب السادس، ح ۱.

تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب دیات، یک، قم-ایران، دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۸ هـ ق

شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۳، تهران-ایران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية

۱۳۸۷ هـ ق

خویی، تکملة المنهاج، بیست و هشت، قم-ایران، نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ هـ ق

تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب دیات، یک، قم-ایران، دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۸ هـ ق

فاضل موحد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - دیات، یک، قم-ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ ق

فاضل موحد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - دیات، یک، قم-ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ ق

نرم افزار جامع فقه اهل بیت از مجموعه نرم افزارهای نور